

هنر و ادبیات در سوسیالیسم

نظر و عمل

دکتر کاظم علمداری

تهران - نشر توسعه

فهرست مطالب

۷ گشایش متن
۱۱ بخش نخست: نظریه‌هایی در باره هنر و ادبیات
۱۳ نظریه‌های مارکس و انگلس در باره هنر و ادبیات
۱۹ مارکس، رابطه هنر و توسعه اجتماعی
۲۱ لنین و ادبیات حزبی
۲۴ تروتسکی، ادبیات و انقلاب
۲۷ استالین و رئالیسم سوسیالیستی
۲۹ هنر برای هنر وجود ندارد
۳۳ روبنای مستقل
۳۶ مائو تسه تنگ در باره هنر و ادبیات
۳۸ بگذار صد گل بشکند
۴۶ هنر و ادبیات متعهد
۵۰ پرولتریزه کردن هنر و ادبیات
۵۵ «جهش بزرگ به جلو» و تصفیه‌های خونین
۵۹ سوسیال‌دموکراسی اروپا و هنر و ادبیات
۶۰ جایگاه هنر در مسیحیت

بخش دوم: هنر و ادبیات در عمل ۷۳

دوره اول: هنر و ادبیات در سال‌های اولیه انقلاب ۷۵

- بلشویک‌ها و هنرمندان پیشرو ۷۵

- رابطه هنر و ادبیات با دولت بلشویکی ۷۷

دوره دوم: استالینسم در هنر و ادبیات ۸۹

- «توزیع سوسیالیستی» هنر و ادبیات ۸۸

- نمونه‌هایی از رئالیسم سوسیالیستی ۹۵

- فوتوریسم، معماری و «آینده‌پژوهان» ۱۰۱

- فیلم و سینما ۱۰۳

- موسیقی ۱۱۰

دوره سوم: وضعیت هنرمندان پس از استالین ۱۲۰

- نتیجه‌گیری ۱۲۷

- منابع ۱۳۱

- نمایه ۱۳۵

نظریه‌های مارکس و انگلس در باره ادبیات و هنر

در حوزه هنر و ادبیات تفاوت اساسی میان نظر مارکس و انگلس و پیروان او مانند لنین وجود دارد. آن‌طور که ریموند ویلیامز می‌نویسد، «مارکسیسم، تأکید فوق‌العاده‌ای بر خلاقیت و خودآفرینی انسان دارد.»¹ در حالی که کنترل سیاسی هنرمند، مانع رشد خلاقیت او می‌شود. لی باکسندل (Lee Baxandall) در توصیف نظر مارکس می‌نویسد:

آفرینش هنری و پاسخ زیبایی‌شناسی به‌طور ویژه از توانایی‌های انسان است و نباید با پدیده‌های مشابه‌ای که در دنیای حیوانات رخ می‌دهد اشتباه گرفته شود. انسان ابزارساز و آفریننده (homo faber) در وهله نخست کار هنری را کسب می‌کند، بعد در حالی که مهارت‌های کاری را از راه ایده‌ها و فعالیت‌ها بهبود می‌بخشد و بردنای مادی خود مسلط می‌شود، حساسیت‌های زیبایی‌شناسی را پالایش می‌دهد. از همین راه نخستین چیزی که کسب می‌کند

¹ Williams, Raymond, 1977. *Marxism and Literature*, New York, Oxford University Press, P.206.

شایستگی فعال هنری است.^۱

از این رو استقلال و آزادی هنرمند برای پرورش خلاقیت هایش بسیار مهم است. در حالی که اصل محوری برای پیروان مارکس مانند لنین در هنر و ادبیات تعلق و تعهد هنرمند به حزب پیشاهنگ، و در رابطه شوروی حزب بلشویک است. برای مارکس و انگلس اصل بر تعهد به آزادی هنرمند، و تعهد هنرمند به آزادی است. براساس نظر لنین و پیروان او، از جمله استالین و مائوتسه تنگ، آن هنرمندی مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد که به حزب پیوندد و به ایدئولوژی حزبی پای‌بند باشد. درحالی که از نظر مارکس کار هنرمند، نه ستایش انطباط حزبی، بلکه آن‌طوری که خود زندگی اجتماعی را می‌بیند و درک می‌کند قابل پذیرش و توضیح است. «مارکس مسایل هنری را نمایشی از تمایلات در زندگی اجتماعی، آن‌گونه که هنرمند با آن روبه‌رو است و به آن‌ها علاقه‌مند است، از جمله ویژگی‌ها، و زمینه هنر، و تظاهر احتمالی شخصیتی هنرمند در کارش نگاه می‌کند.»^۲ البته مارکس هم علاقمند بود که هنرمند موقعیت طبقه کارگر را درک کند. او هنرمندان را تشویق می‌کرد برای درک دینامیسم تاریخ به شکل و شیوه‌ای که کارگران و حزب‌شان آن را می‌فهمند در نظر بگیرند. آن‌طور که استفان مورائوسکی می‌نویسد تصادفی نیست که هیچ سابقه‌ی ثبت شده‌ای از نظرات مارکس در باره "هنرپرولتری" وجود ندارد. در حالی که لنین، قبل از مرگش، در سال ۱۹۲۴ در قطعنامه‌ای "گروه ادبی روشن‌فکران حزب پرولتری" را به تصویب می‌رساند. این هسته‌ی سیاسی شد که استالین چند سال بعد از

¹ Baxandall, Lee and Morawski, Stefan (eds.), Karl Marx, Fredrick Engels on Literature and art, New York, International General, 1973, P. 13.

² Baxandall, Lee and Morawski, Stefan (eds.), Karl Marx, Fredrick Engels on Literature and art, New York, International General, 1973, P. 35.

مرگ لنین آن‌را با عنوان "ادبیات سوبیتی" (Soviet literature) بنا نهاد.^۱ و هنرو ادبیات خارج از اراده حزب را "فرمالیستی و بورژوایی" می‌خواند. سایر رهبران احزاب کمونیست، از جمله مائوتسه تنگ نیز همین سیاست را پی گرفتند. هر سه - لنین، تروتسکی و مائو - در آغاز برای نویسنده و هنرمند، آزادی و استقلال در آفرینش کار هنری را یک ضرورت می‌دانستند.^۲ اما در ادامه‌ی قدرت انحصاری حزب هر کدام به نوعی این اصل را مشروط کردند. شرط و توجیه لنین این بود که در سیاست فرهنگی انقلاب نباید هرج و مرج ایجاد شود؛ و تروتسکی استقلال هنرمند را به معیارهایی به نفع انقلاب و یا علیه انقلاب مشروط کرد. مائو نیز هنری را می‌پسندید که برای کارگران، دهقانان و سربازان قابل فهم باشد. شرط همه‌ی آن‌ها تعهد سیاسی هنرمند به انقلاب و سوسیالیسم بود که در عمل، نفی آزادی و استقلال کار هنرمندان برای رشد خلاقیت آن‌ها بود.

نظر مارکس و انگلس در باره هنر و ادبیات در کتاب واحدی منتشر نشده است. لی باکساندال یک فهرست تقریباً ۲۷۰ منبعی که نظرات نویسندگان مختلف در باره زیبایی‌شناسی مارکسیستی را شامل می‌شود به کتابش پیوست کرده است. باکساندال در این ارتباط می‌نویسد: "تمام کتاب‌ها به‌طور مستقیم در باره زیبایی‌شناسی مارکسیستی حرف نمی‌زنند، اما همه آن‌ها نقش مهمی در شناخت تاریخی توسعه تئوری‌های مارکسیستی در باره هنر و ادبیات دارند."^۳ پژوهش‌گران مارکسیست چه از میان آثار مختلف آن‌ها، و همچنین برداشت‌های خود را از نظرات مارکس و انگلس در رابطه

¹ Ibid.

² Williams, Raymond. 1977. *Marxism and Literature*, Oxford university press, P. 202.

³ Baxandall, Lee, *Marx Engles on Literature and Art*, NY, International Gernerl, 1974, P. 159.